

توانمندی‌های ذهنی پوتین

علی مخدومی*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال نوزدهم، شماره 1، پیاپی 73، بهار 1397؛ صفحات 75-53

تاریخ دریافت: 1397/03/15

تاریخ پذیرش نهایی: 1397/03/29

چکیده

هدف از این نوشتار، دست یافتن به یک الگوی رفتاری در سیاست خارجی پوتین، رئیس‌جمهور کنونی روسیه به منظور پیش‌بینی رفتارهای سیاسی او در آینده است. روان‌شناسی سیاسی شخصیت می‌تواند به عنوان یکی از روش‌های مناسب میان رشته‌ای در حوزه فهم سیاست و شناخت شخصیت‌های سیاسی مورد استفاده قرار بگیرد. این مطالعات در گذشته بر اساس روانکاوی و در سال‌های اخیر با رویکرد شناختی انجام می‌شود. روان‌شناسی شناختی در پی پاسخ به این سؤال است که افراد چگونه فکر می‌کنند. در این مورد، هوش را می‌توان چتر وحدت بخشی تلقی کرد که ما از طریق آن می‌توانیم ماهیت انطباقی شناخت انسان را درک کنیم. مطالعه هوش سیاسی پوتین می‌تواند راه‌گشای حل مسئله باشد. به اعتقاد اغلب روان‌شناسان، هوش، توازن میان ساختارهای ذهنی متأثر از محیط پیرامونی و واقعیت‌های بیرونی را کنترل می‌کند. برخی از توانمندی‌های ذهنی مانند توان یادگیری، قدرت حافظه، حل مسئله، خلاقیت و تصمیم‌گیری در سامانه هوشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این نوشتار، نقش این توانمندی‌ها را در هوش سیاسی این شخصیت با تکیه بر نظریه‌های شناختی و روان‌شناسی سیاسی مطالعه می‌کند.

واژگان کلیدی

پوتین، ذهن، هوش، حل مسائل سیاسی، تصمیم‌گیری

* کارشناس ارشد روان‌شناسی و پژوهشگر حوزه روان‌شناسی سیاسی



مقدمه

روان‌شناسی سیاسی، حوزه پژوهشی است که حضور خود را با تکیه بر رویکردهای روان‌کاوی و روان تحلیلگری آغاز کرد و در سال‌های اخیر، موفق شده است از سایر شعبات روان‌شناسی به ویژه روان‌شناسی شناختی در بررسی پدیده‌ها و تحولات سیاسی بهره بگیرد. روان‌شناسی سیاسی می‌تواند به عنوان یکی از روش‌های مناسب میان‌رشته‌ای در حوزه فهم سیاست مورد استفاده قرار بگیرد، به خصوص در مورد رژیم‌های سیاسی و حکومت‌هایی که تصمیمات سیاسی در آنها به صورت کامل و بالغ نهادینه نشده و شخصیت سیاستمداران، نقش مهمی هم در انتخاب آنها و هم در تصمیمات کلان دارد و همچنان رویکردهای پوپولیستی می‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی محسوب شود. این روش با رویکرد کارگزار محور نسبت به کشورهای مختلف و با درجات مختلف قابل استفاده است و به همین نسبت نیز منکر نقش ساختارها نمی‌شود. به عبارت دیگر، روش روان‌شناسی سیاسی شخصیت رهبران سیاسی در کشورهایی که حدی از دولت مقتدر یا استقلال دولت یا نظام ریاستی را تجربه می‌کنند، می‌تواند نقش مهمی در فهم سیاست آن کشور داشته باشد. مبنای اصلی روان‌شناسی سیاسی در این مقاله بر این نظریه استوار است که با فهم ساختار، کارکرد و محتوای ذهنی می‌توان به یک الگو در رفتارهای سیاسی شخصیت دست پیدا کرد و براساس آن، رفتار سیاستمداران را ارزیابی و در نتیجه در موقعیت‌های مختلف تا حد زیادی پیش‌بینی کرد. پیش فرض اصلی مورد استفاده در این متن این است که نظام سیاسی روسیه با توجه به اهمیت شخص رئیس‌جمهور و حدی از دولت مقتدر و کامل نشدن روند نهادینه شدن سیاست در این کشور می‌تواند از طریق استفاده از روش روان‌شناسی سیاسی شخص پوتین مورد بررسی قرار بگیرد. به علاوه، قانون اساسی مصوب سال 1993 روسیه، اختیارات گسترده‌ای به ویژه در زمینه سیاست خارجی برای رئیس‌جمهور در نظر گرفته است که شامل نظارت عالی بر سیاست خارجی و تصمیم‌سازی در این حوزه است. اهمیت این موضوع از آن جهت افزایش می‌یابد که با توسعه روابط ایران و روسیه در سطح پرونده‌های منطقه‌ای و ترکیب توأمان رقابت و همکاری بین دو کشور، شناخت عوامل تعیین‌کننده در رفتار و تصمیم‌گیری پوتین می‌تواند ابزار مناسبی در فهم و پیش‌بینی رفتار این کشور در پرونده‌ها



و موقعیت‌های مختلف خارجی باشد. آنچه که شخصیت او را از سایر رهبران سیاسی متمایز و نزد افکار عمومی جهان برجسته کرده، نبوغ و هوش سیاسی است. این ویژگی‌های شخصیتی موجب شده است تا همچنان پس از 18 سال، به عنوان مرد اول روسیه شناخته شود. پیش از پرداختن به موضوع، آشنایی مختصر با زندگینامه شخصیت ضروری به نظر می‌رسد.

زندگینامه

ولادیمیر وادیمیروویچ پوتین در 7 اکتبر سال 1952 میلادی در شهر سن پترزبورگ روسیه، شش ماه پیش از مرگ استالین چشم به جهان گشود. پدرش اسپیریدونوویچ پوتین (1911-1999) و مادرش ماریا ایوانوا شلموا هنگام تولدش 41 سال داشتند. دوران کودکی و نوجوانی‌اش را همراه با پدر و مادر و دو خانواده دیگر در آپارتمان مشترک¹ در شهر پترزبورگ به سر برد. پوتین در هشت سالگی وارد مدرسه شد. در مدرسه همیشه سر دسته بود و تا زمانی که سر دسته بود به مدرسه علاقه داشت. اهل زدوخورد در کوچه و محله بود و این انگیزه‌ای شد تا به ورزش‌های رزمی روی آورد. تا کلاس ششم اصلاً درس نمی‌خواند و از ششم به بعد شروع به درس خواندن کرد و با علاقه سر کلاس حاضر شد. تا قبل از آن به علت شیطنت در کلاس‌های پیانری² پذیرفته نمی‌شد. ورزش را از سن 10-11 سالگی شروع کرد و به سمت ورزش سامبو (دفاع شخصی بدون اسلحه) رفت. مربی سامبوی او به نام آناتولی سمینوویچ دافلین، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت او ایفا کرد. در کلاس ششم، اوایل دوره نوجوانی، تغییراتی در زندگی او ایجاد شد و شروع به درس خواندن کرد. با دیدن تأثیرات ورزش در زندگی خود، آن را اولویت اول زندگی قرار داد. پدر و مادرش در ابتدا به خاطر اینکه

1. مختصات آپارتمان‌های مشترک همان‌گونه که از اسمش پیداست، یک واحد آپارتمانی است همانند سایر آپارتمان‌های معمولی، دارای یک دستشویی، حمام و آشپزخانه مشترک بین دو یا سه خانواده، خانواده‌هایی که هیچ نسبت فامیلی با هم ندارند و ممکن است از نظر مذهبی و ملیتی نیز متفاوت باشند. آپارتمان مشترکی که پوتین و خانواده‌اش در آن زندگی می‌کردند با یک خانواده یهودی و یک خانواده مسیحی مشترک بود. هر خانواده در یکی از اتاق‌های این آپارتمان ساکن بود.
2. در کلاس‌های پیانری به بچه‌های 8 تا 9 سال، آموزش‌های فرهنگی، اجتماعی و ورزشی داده می‌شد تا آنها را برای ورود به کامسامول (سازمان جوانان حزب کمونیست) آماده کنند.





با بچه‌های محله درگیر نشود با ورزش او مخالف می‌کردند اما با دیدن مربی او و احساس تغییر در زندگی‌اش، او را به ادامه ورزش تشویق کردند. بعد از پایان مدرسه، به‌رغم تصور دیگران که فکر می‌کردند او دانشکده فنی را انتخاب می‌کند، تصمیم خود را برای ادامه تحصیل در دانشکده حقوق گرفت و آن را با پدر و مادرش در میان گذاشت و موفق شد در سن 18 سالگی در سال 1970 برای ادامه تحصیل وارد دانشکده حقوق شود. او هدف خود برای ادامه تحصیل در رشته حقوق را عضویت در ک.گ.ب عنوان کرده است. بنابراین با داشتن هدف مشخص با انگیزه فراوان ادامه تحصیل داد. او در دانشگاه، علاقه چندانی به کارهای جمعی از خود نشان نمی‌داد. در دوران دانشجویی نیز ورزش را ادامه داده و در رشته سامبو به درجه استادی رسید و دو سال بعد از آن در رشته جودو استادی خود را دریافت کرد. در دوران دانشجویی عاشق شد و به‌رغم موافقت خانواده‌های آنها به دلایلی به ازدواج منجر نشد. پوتین پس از فارغ‌التحصیلی از دانشکده حقوق در سال 1975 به عضویت سازمان اطلاعات شوروی سابق (ک.گ.ب) درآمد. او به محض ورود به ک.گ.ب به مدت پنج ماه در بخش ضد اطلاعات این سازمان مشغول کار شد. به دلیل طی نکردن آموزش‌های لازم اطلاعاتی به مدت شش ماه به دوره آموزش فرستاده شد. پس از برگشت به مدت 6 ماه دیگر در بخش ضد اطلاعات به کار خود ادامه داد. او چگونگی پیوستن خود به ک.گ.ب را چنین شرح می‌دهد: «آن زمان، اتحاد جماهیر شوروی نظام خاصی برای توزیع مشاغل بین دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها داشت. هر دانشجویی بعد از اتمام تحصیلاتش، باید به محل خدمت از قبل تعیین‌شده‌ای می‌رفت و همان جا به کار ادامه می‌داد. انتخاب دست خودمان نبود. نظام توزیع شغل، من را به آنجا فرستاده بود، اما خود من هم مایل بودم در آنجا کار کنم. علاوه بر این، علت ثبت‌نامم در دانشکده حقوق این بود که دوست داشتم به ک.گ.ب ملحق شوم.» (استون، 2017) پوتین در سن 29 سالگی با دختری آشنا شد و پس از سه سال ازدواج کرد. او پس از چهار سال و نیم کار در لنینگراد دوباره به مسکو اعزام شد. اما این بار برای گذراندن یک دوره آموزشی عالی‌تر ویژه اطلاعات خارجی به دانشکده پرچم سرخ آندرف مسکو اعزام شد.

ک.گ.ب، پوتین را از سال 1985 تا 1990 به آلمان شرقی اعزام کرد. او با عنوان



مأمور تام‌الاختیار در مسائل عملی به شهر درسدن¹ این کشور اعزام شد. محل کار و مأموریت او سازمان اطلاعات و امنیت آلمان شرقی (استازی یا اشتازی) بود. او در ابتدا نیروی معمولی بود ولی بعداً به عنوان معاون اول ریاست بخش مشغول به کار شد. برخلاف دیگر ماموران ک.گ.ب، دوست داشت با آلمانی‌ها معاشرت داشته باشد. بیش از هر چیز دیگری شیفته انضباط آلمانی‌ها شده بود.

دیوار برلین در سال 1989 میلادی فرو ریخت و یک سال بعد از آن، پوتین به شهر لنینگراد بازگشت. او بعد از بازگشت از آلمان شرقی، در سال 1990 به بهانه ادامه تحصیل وارد دانشگاه دولتی سن پترزبورگ شد، اما در واقع، او عامل ک.گ.ب در این دانشگاه بود. رئیس دانشگاه پترزبورگ در آن زمان استانیسلاو پتروویچ مرکوریف بود. در این دانشگاه با واسطه دوستانش، با آناتولی سابچاک که یکی از اساتید آن دانشگاه بود، آشنا شد. سابچاک در این زمان، ریاست شورای شهر سن پترزبورگ را برعهده داشت. در ژوئن سال 1991، سابچاک کمیته‌ای در زمینه امور خارجه در شورای لنینگراد تشکیل داد و ریاست آن را به او سپرد. زمانی که در این نهاد حضور داشت با کیسینجر، وزیر امور خارجه وقت آمریکا دیدار کرد. پوتین در اوایل دهه 1990 میلادی وقتی که سوپچاک در انتخابات بعدی شهرداری به رقیب خود باخت، برنده انتخابات به پوتین پیشنهاد همکاری داد. اما پوتین به دلیل وفاداری به دوست و همکارش (سابچاک) درخواست او را رد کرد.

پوتین در 20 آگوست 1991 زمانی که هنوز در شهرداری سن پترزبورگ مشغول به کار بود، به طور کامل از ک.گ.ب استعفا داد. او به یکباره تصمیم به استعفا نگرفت بلکه این استعفا تابع شرایط و وضعیتی بود که در دوران شروع فروپاشی شوروی بر این کشور حاکم بود. پوتین از سال 1996، بعد از شکست سابچاک در شورای شهر سن پترزبورگ به مسکو آمد و در مدت چهار سال، پله‌های قدرت را به طرز عجیبی طی کرد، یعنی هر

1. شهری در آلمان شرقی است. موقعیت جغرافیایی آن به گونه‌ای است که در آن زمان، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی خارجی به ویژه برنامه‌های تلویزیون آلمان غربی یا امواج صدای آمریکا و رادیوی آزاد اروپا در آنجا دریافت نمی‌شد. به اعتقاد منتقدان، موقعیت جغرافیایی، پوششی بود تا فاجعه انسانی فوریه 1945 (پایان جنگ جهانی دوم) این شهر که متحدین رقم زدند، دور از شعاع دید مردم جهان قرار گیرد. (ژان فرانسوا بوتو، 2017)





سال یک مسئولیت بالاتر، در آگوست 1996، به عنوان معاون اداره بازرسی نهاد ریاست جمهوری مشغول به کار شد. سال 1997 رئیس این اداره شد. در سال 1998 به عنوان معاون اول ریاست جمهوری انتخاب شد. در همین سال، ریاست اف.اس.بی¹ را برعهده گرفت. در آگوست و دسامبر سال 1999 به ترتیب به عنوان نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور موقت از سوی یلتسین برگزیده شد. پوتین در مارس سال 2000 میلادی پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری به عنوان رئیس‌جمهور رسمی فدراسیون روسیه برگزیده شد. در خلال این سال‌ها و در این دوران پرکاری و صعود سریع به مراتب بالا وی موفق شد که از تز دکترای خود در زمینه اقتصاد دفاع کند.

بوریس یلتسین در آگوست سال 1999 میلادی، پوتین را به نخست‌وزیری انتخاب کرد. در 31 دسامبر همین سال به دنبال استعفای ناگهانی یلتسین به عنوان رئیس‌جمهور موقت از سوی یلتسین انتخاب شد. در سال 1999 میلادی، یلتسین از مقام ریاست جمهوری استعفا داده و پوتین را رئیس‌جمهور جدید کشور نامید. یلتسین هنگام استعفا و سپردن مسئولیت به پوتین گفت: «روسیه باید هزاره جدید را با سیاستمداران جدید و چهره‌های تازه شروع کند. باید افرادی با انگیزه، باهوش و قدرتمند در رأس کار قرار بگیرند.» بسیاری بر این باورند که یلتسین برای محافظت از خود، پوتین را به عنوان رئیس‌جمهور جدید روسیه انتخاب کرد زیرا افراد خانواده یلتسین در به قدرت رساندن پوتین به عنوان رئیس‌جمهور نقش اساسی بازی کردند.²

1. نام اختصاری سرویس امنیت فدرال که قوی‌ترین سازمان امنیتی اطلاعاتی روسیه پس از فروپاشی ک.گ.ب می‌باشد. در سوم آوریل 1995، رئیس‌جمهور، قانون جدید فدرال مربوط به ارگان‌های سرویس امنیتی فدرال در فدراسیون روسیه را تصویب کرد. این قانون موجب شد که سرویس ضد اطلاعات فدرال را به یک سرویس امنیتی فدرال همراه با چند تغییر و تحول درون‌سازمانی و اختیارات بیشتر تبدیل کند. طبق قانون جدید، سرویس امنیتی فدرال می‌توانست اموال را مصادره نموده و مظنونان را توقیف کند و در خارج نیز با سرویس اطلاعات خارجی همکاری کرده و شرکت‌های خصوصی را تأسیس و پرسنل امنیتی بخش خصوصی را آموزش دهد. این مسئله موجب رشد و توسعه سرویس امنیتی فدرال گردید. (تات و بلاچ، 2009)

2. لیلیا شوتسوا در کتاب خود تحت عنوان «روسیه در دوره پوتین»، از تاتیانا دیاچنکو دختر یلتسین، والنتین یوماشف شوهر تاتیانا، الکساندر والوشین، رئیس نهاد ریاست جمهوری پوتین، رومان آبرامویچ، اولیگارشی اقتصادی و باریس برزفسکی، اولیگارشی رسانه‌ای و اقتصادی و رهبر این گروه به عنوان خانواده یلتسین نام می‌برد.



رئیس‌جمهور جدید، اندکی پس از انتخاب شدنش در یک برنامه تلویزیونی با عنوان «گفت‌وگو با مردم» احساس خود در مورد اوضاع کشور را با مردم در میان گذاشت: «کسی که از نابودی اتحاد شوروی عزادار نیست، قلب ندارد و کسی که خواستار بازسازی مجدد آن باشد، مغز ندارد.» دومین مورد به روشنی نشان می‌دهد که پوتین و اطرافیانش، بازگشت به وضع قبل را غیرممکن می‌دانستند.

پوتین در اولین سخنرانی رسمی خود به عنوان رئیس‌جمهور روسیه به مردم قول آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی رسانه‌ها و محترم شمردن حق مالکیت افراد بر اموال شخصی‌شان را داد. متن صریح سخنرانی وی بدین شرح است: «هشدار می‌دهم که هر تلاش و عملی خارج از قوانین روسیه، فراتر از قانون اساسی روسیه به شدت سرکوب خواهد شد. آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی رسانه‌های ارتباط جمعی، حق مالکیت شخصی، این‌ها حقوق اساسی یک جامعه متمدن هستند و حکومت محترم شمردن و دفاع از آنان را وظیفه خود می‌داند.»

در سال 2004، پوتین برای بار دوم به عنوان رئیس‌جمهور روسیه سوگند یاد کرد. او همچنان بر مسایل درون کشور تمرکز داشت. در طول دو دوره اول ریاست‌جمهوری وی، اقتصاد روسیه رشد چشمگیری داشت. رشد ناخالص داخلی روسیه در طول دو دوره ریاست‌جمهوری پوتین، 70 درصد اعلام شد و میزان سرمایه‌گذاری خارجی نیز 125 درصد افزایش یافت و کشور، بحران اقتصادی گسترده و وحشتناک دهه 1990 میلادی را پشت سر گذاشت. پوتین در مقایسه بدهی آمریکا با روسیه معتقد است: «بدهی روسیه، دوازده درصد ناخالص ملی است و کمترین مقدار را دارد. در آمریکا این رقم صد درصد ناخالص ملی را شامل می‌شود. 360 تریلیون دلار در بانک مرکزی ما ذخیره شده است. دولت من، دو صندوق ذخیره دارد و در این صندوق‌ها 70 تا 80 میلیارد دلار ذخیره شده است. بدین ترتیب ما توانستیم کسری بودجه کشور را هم از بین ببریم.» (استون، 2017)

پوتین به دلیل منع قانونی نتوانست در سال 2008 در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کند لذا جای خود را به دوست صمیمی‌اش مدودف داد و در پست نخست‌وزیری، هدایت و رهبری روسیه را در پشت پرده برعهده گرفت. پوتین در سال 2012 میلادی با





کسب 63/6 درصد آرا، بار دیگر به عنوان رئیس‌جمهور روسیه انتخاب شد. بر طبق آمار رسمی رسانه‌های داخلی روسیه، پوتین نزدیک به 64 درصد آرا را به خود اختصاص داد. او در انتخابات سال 2018 نیز مجدداً به قدرت رسید تا رکورد باسابقه‌ترین رهبران جهان را بشکند.

مبنای نظری

نگاه ساختاری به هوش، اولین بار از سوی پیازه¹ (1896-1980) مطرح شد. این نظریه بر ساخت دانش توسط ذهن و کارکرد آن در محیط تأکید دارد و بر مفهوم طرح‌واره به عنوان سازه دانش و کارکرد آن در هوش استوار است. (فون گلاسیرز فیلد، 1990) پیازه معتقد است طرح‌واره‌ها، ساختارهای ذهنی همانند ساختارهای جسمی هستند که هر کدام وظیفه‌ای دارند. او این کلمه را برای توجیه پدیده‌های مربوط به حافظه به کار برد. (پیاژه، 1967) او معتقد است طرح‌واره‌ها، سازه‌های فرضی‌اند و وجود آنها اثبات شده است. امروزه، یافته‌های عصب روان‌شناسی و روان‌شناسی شناختی نیز بر این نگاه ساختاری پیازه صحت گذاشته و آن را تأیید می‌کنند. آنها هم‌نوا با پیازه معتقدند که دانش و تجربه توسط خود فراگیران ساخته می‌شود. (باری جی، وادزورث، 1996)

هوش را می‌توان چتر وحدت‌بخشی تلقی کرد که ما از طریق آن می‌توانیم ماهیت انطباقی شناخت انسان را درک کنیم. جامعه و نیز علم روان‌شناسی با توجه به این مفهوم واحد تصدیق می‌کنند که شناخت هر قدر هم متنوع و متفاوت باشد، در فراهم ساختن روش واحد کارکردی برای درک و انطباق با محیط به وحدت می‌رسد. هوش، استفاده از تجربه برای انطباق با محیط است. هوش به تجربه بیرونی فرصت می‌دهد تا در ساختارهای درونی جذب شود. یافته‌های عصب روان‌شناسی، نشانگر آن است که

1. شناخت‌شناس سوئیسی که تحت تأثیر آموزه‌های فلسفی کانت (1724-1804) فیلسوف آلمانی، نظریه رشد و تحول شناختی را مطرح کرد. او معتقد است که تحول آدمی و تلاش برای فهم مسائل، آدمیان را به سوی تعاون و نوع دوستی سوق می‌دهد و آنها را از جنگ بازمی‌دارد. بنابراین، نظریات داروینی و لامارکی را در مورد جنگ رد می‌کند و معتقد است علم به جهان نظم می‌بخشد و ایمان، موتور محرک آن است. او قبل از این که به تحول آدمی بپردازد ابتدا تضاد بین علم و ایمان را با بحث در باره جایگاه هر دوی آنها در تحول آدمی حل می‌کند یعنی تعارض بین ذهن و ارزش‌ها که نقش اساسی در نظریه پیازه دارد. (باری جی، 1996)



واکنش به محیط متغیر، در موجودات هوشمند و تکامل یافته با تعدیل همراه است. جایابی این فرایند در مغز انسان، دستگاه لیمبیک است که موجب می‌شود تا انسان بهتر بتواند رفتار خود را به گونه ای انعطاف‌پذیر در پاسخ به محیط متغیر تعدیل کند. (استرینبرگ، 2008: 68)

به طور خلاصه؛ اول؛ هوش شامل ظرفیت یادگیری از تجربه است. دوم؛ هوش شامل توان سازگاری با محیط اطراف است. روانشناسان همچنین این تعریف را با اضافه کردن متغیر انگیزش و تأکید بر بافت محیط گسترش داده‌اند. (استرینبرگ و دترمن، 1986) بانگاه ساختاری به هوش می‌توان به این سؤال پاسخ داد که شخصیت مورد مطالعه تا چه میزانی توانسته است با تکیه بر توانایی‌های ذهنی (حافظه قوی، خلاقیت، انگیزش بالا) خود، میان ساختارهای ذهنی‌اش، واقعیت‌های محیط پیرامونی و بافت محیطی تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری توازن ایجاد کند؟ بنابراین آشنایی با ساختارهای ذهنی و نحوه تفکر این شخصیت درباره مسائل سیاسی، آشنایی با توانمندی‌های ذهنی در ایجاد توازن و همچنین نقش برجسته بافت محیطی می‌تواند راهگشای حل مسئله باشد. مطالعه این سه متغیر می‌تواند ملاک ارزیابی هوش سیاسی پوتین قلمداد شود.

ساختار فکری و ذهنی پوتین

پیازه، رفتارها و فعالیت‌های قابل مشاهده را نمایشی از محتوی ذهن و سیگنال‌هایی می‌داند که با تفسیر و تحلیل آنها می‌توان به ساختار و کارکرد ذهن پی برد. طرح‌واره‌ها نمایانگر سطح درک و تلاش فعلی افراد از جهان پیرامونشان می‌باشند (استرینبرگ، 1996: 407) تا از این طریق بتوانند خود را با محیط پیرامونی منطبق کنند. (پیازه، 1967: 16) بر اساس اطلاعات موجود، ذهن شخصیت از ساختاری تاریخی برخوردار است، زیرا در گفتارها و رفتارهایش، استنادات بسیاری به موضوعات تاریخی مشاهده می‌شود. تاریخگرایی، ساختاری ذهنی است که این شخصیت، دانش و درک سیاسی خود را در چهارچوب آن سازماندهی می‌کند. طرح‌واره‌ای که احتمالاً طرح اولیه آن در دوره‌ای از کودکی یا نوجوانی ریخته شده است. پدر و مادرش از بازماندگان محاصره لنینگراد و یکی از سیاه‌ترین دوره‌های تاریخ روسیه هستند. سرگذشت زندگی آنها واقعیتی است که با روایت‌های تاریخی از جنگ دوم





جهانی منطبق است. داستانی که در آن، احساس ترس، تهدید و خطر موج می‌زند. به نظر می‌رسد منشأ طرح‌واره تاریخی و امنیتی ذهن پوتین در شنیدن این داستان هیجان‌انگیز نهفته است. تجربه شنیداری که در حافظه نور - فلاش (حافظه هیجانی)¹ او ذخیره شده است. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد، شدت هیجانی یک تجربه ممکن است احتمال اینکه ما آن تجربه خاص را (در برابر سایر تجارب) با اشتیاق یا شاید با دقت به یاد آوریم، تقویت کند. (بوهانون، 1988) به همین دلیل است که پوتین این داستان‌ها را با جزئیات تعریف می‌کند، گویا که خود او در آنجا حضور داشته است.²

علاوه بر این، موارد رفتارهای سیاسی او از ابتدای قدرت تاکنون، وجود ساختارهای تاریخی و امنیتی ذهن او را تقویت می‌کند.

1. او فرونشاندن غائله چچن را به عنوان یک مأموریت تاریخی برای خود قلمداد کرده و در این رابطه می‌گوید: «اما مأموریت من جنبه تاریخی دارد که عبارت است از حل مشکل فعلی در مسئله قفقاز.» (استون، 2017)

2. خود را با پیتر استولپین، نخست‌وزیر نکلای دوم³ که اصلاحات اقتصادی و اجتماعی زیادی را انجام داد مقایسه و صدمین سالگرد مرگ این شخصیت را مبنای

1. پژوهشگران معتقدند تجربیات هیجانی در کنج هیپوکامب دستگاه لیمبیک مغز ذخیره می‌شود؛ مرکزی که مسئول ذخیره تجربیات غیرارادی است. (استرنبرگ، 1995)
2. او داستان سرگذشت پدر و مادرش در جنگ جهانی دوم (سپتامبر 1939 تا سپتامبر 1945) را این چنین نقل می‌کند: در هنگام بمباران شهر پترزبورگ توسط آلمانی‌ها، دایایم که افسر نیروی دریایی بود، برای نجات خواهر و خواهرزاده‌اش به شهر پترزبورگ آمد تا آنها را از زیر بمباران آلمان‌ها نجات دهد و از حومه شهر (پترگوف) که در معرض خطر بیشتری بود با خود به پترزبورگ ببرد. پوتین از قول مادرش وضعیت زندگی در آن روزهای شهر پترزبورگ را این چنین بازگو می‌کند: در لنینگراد برای بچه‌ها چیزی شبیه به مهدهای کودک درست کرده بودند و سعی می‌کردند در این مراکز بچه‌ها را از گرسنگی و مرگ نجات دهند. در یکی از آن مراکز بود که پسر آنها (برادر بزرگ‌تر پوتین) در سن چهار سالگی به علت ابتلا به بیماری دیفتری می‌میرد. مادرم از آن وضعیت اسفبار با کمک برادرش (دایی پوتین) نجات پیدا کرد. دایایم با جیره غذایی خود به او کمک می‌کرد. یک وقتی دایایم را به جایی منتقل کردند و مادرم تا مرز مردن پیش رفت. این قصه نیست یک روز مادرم از گرسنگی بی‌هوش شد. فکر کردند که مرده است. او را در کنار مرده‌ها گذاشتند. خدا را شکر که مادرم به هوش آمد و شروع کرد به نالیدن متوجه شدند و او را از آنجا بردند. او در تمام طول دوران محاصره در لنینگراد بود و وقتی خطر از بین رفته بود او را از لنینگراد خارج کردند. او همچنین در رابطه با رشادتهای پدرش نیز می‌گوید: پدرم در یک گردان معروف به نام «ان.کاود» خدمت می‌کرد. آنها کارشان وارد کردن ضربه از پشت به سپاه آلمان بود. پدرم در یکی از این عملیات‌ها شرکت کرد. (گورکان، 2000: 8)
3. آخرین تزار از سلسله رومانوف (1612-1917)

برنامه‌های اصلاح‌گرانه خود قرار داده است.

3. گفته شده که او قصد احیای روسیه تزاری را دارد. هرچند این موضوع را کاملاً تکذیب کرده است اما واقعیت مطلب این است که نشانه‌هایی از الگوگیری او از پتر کبیر¹ دیده می‌شود. در زمان حضورش در شهرداری پترزبورگ در سال 1991 همزمان با روزهای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در زمانی که عکس‌های لنین و استالین را از دیوار اتاق‌های ادارات پایین می‌کشیدند، او برخلاف همکارانش که اغلب عکس‌های یلتسین را نصب می‌کردند سفارش عکس پتر کبیر را داده و آن را بر دیوار اتاق محل کار خود نصب کرده بود. یکی از این عکس‌ها تابلویی رومانتیک از جوانی پتر کبیر با موهای مجعد و چهره‌ای ستیزه‌جو در لباس جنگی بود و عکس دیگر، آخرین پرتره‌های پتر کبیر بود مربوط به دوران اوگیری اصلاحات او. ولادیمیر چورف، معاون کمیته روابط خارجی شهرداری پترزبورگ که این موضوع را نقل کرده است، معتقد است: «پوتین، آن تابلوهای کمیاب و برای خیلی‌ها ناشناخته را به طور اتفاقی برای دفتر کارش انتخاب نکرده بود.» (گورکان، 2000: 64)

4. او در زندگینامه‌اش تأکید کرده که از پندهای تاریخی عبرت می‌گیرد. او همچنین سرنوشت شخصی‌اش را به کشورش گره زده و از اندرزهای تاریخی کشورش برای تقویت جایگاه سیاسی خود استفاده می‌کند. در این مورد، تاریخ همواره ابزاری شخصی و سیاسی برای او بوده است. در اسناد و مدارک مربوط، پوتین به عنوان فردی خودساخته از تاریخ معرفی شده است.

5. او با الگوگیری از پتر کبیر بر هویت اروپایی روسیه تأکید کرده و سیاست خارجی روسیه را بر این اساس تنظیم کرده است. پوتین، هویت روسیه را اروپایی می‌داند و در پاسخ به این سؤال که آیا پس از کمونیست و فروپاشی شوروی لازم است یک بار دیگر برای روسیه به جست‌وجوی راهی خاص (هویتی جدید) پردازیم؟ گفته است: «لازم نیست چیزی را جست‌وجو کنیم. همه چیز وجود دارد و آن عبارت است از: توسعه دموکراسی. روسیه چیزی بیش تر از یک کشور پهناور نیست، ما قسمتی از فرهنگ اروپای

1. پتر اول (1672-1725) که بعدها به پتر کبیر مشهور شد، چهارمین تزار رومانوف‌ها محسوب می‌شود. وی هویت روسیه را اروپایی می‌دانست و تمایل داشت شیوه‌های زندگی اروپایی به این کشور راه یابد.



غربی هستیم و در واقع ارزش ما هم به همین است. مردم ما در هر کجا که زندگی کنند، در شرق دور یا در جنوب، به هر حال ما اروپایی هستیم.» او در ادامه و در پاسخ به این سؤال که تنها یک چیز باقی می‌ماند: اینکه اروپا هم این را قبول کند، می‌گوید: ما برای ماندن در جایی که به لحاظ جغرافیایی و روحی به آن تعلق داریم، تلاش خواهیم کرد و اگر ما را از آن جا برانند در آن صورت مجبور خواهیم شد برای خود متحدانی بیابیم و موقعیت خود را محکم کنیم. این مسلم است.» (گورکان، 2000: 41)

توانایی‌های ذهنی شخصیت پوتین

1. قدرت حافظه

در زندگینامه بر حافظه قوی‌اش تأکید شده است. خودش در این رابطه می‌گوید: «یادگرفتن چیزهای تازه همیشه برایم جذاب است.» این جمله به تنهایی، بیانگر انگیزه وصف‌ناپذیر پوتین برای یادگیری است. بستگان نزدیک، معلمان و کسانی که با پوتین در ارتباط بوده، قدرت حافظه او را تأیید کرده‌اند. معلم دوران ابتدایی او معتقد است: «او بچه بسیار مستعدی بود. من به پدرش گفتم باید به او کمک کنیم، من در مدرسه و شما در خانه. لازم نیست چیزی را دو بار برایش بگویم. همان بار اول، حافظه‌اش آن را می‌قاپد.» او در ادامه بر استعداد و توانایی ذهنی او تأکید کرده و می‌گوید: «در کلاس پنجم والدین هنوز هم خودش را نشان نمی‌داد اما من احساس می‌کردم که در او شخصیتی فوق العاده نهفته است و فکر می‌کردم بسیار با استعداد است. من علاقه فراوان او را به زبان آلمانی درک می‌کردم. او به راحتی همه چیز را حفظ می‌کرد. حافظه‌اش خیلی خوب بود. به خودم می‌گفتم از این پسر بچه چیزی درست خواهد شد. تصمیم گرفتم برایش وقت بگذارم و نگذارم با بچه‌های لات کوچه در ارتباط باشد.» (گورکان، 2000: 22).

همسرش نیز حافظه قوی او را یکی از دلایل تسلط او بر امور جاری می‌داند و در این رابطه در پاسخ به این سؤال که آیا برای شما عجیب نیست که او چطور از پس همه امور بر می‌آید؟ می‌گوید: «چرا عجیب است. البته والدین (ولادیمیر) همیشه حافظه قوی داشت. به یاد دارم وقتی که او هنوز در پیترو (سن پترزبورگ) کار می‌کرد، یک روز ما را به کنسولگری فرانسه دعوت کرده بودند. همان اوایل کارش بود. والدین دیر کرد و وقتی

آمد با سؤالات فراوانی به او هجوم آوردند و او یکی دو ساعت کنفرانس مطبوعاتی داد، در حالی که ما فقط به یک مهمانی معمولی دعوت شده بودیم.» (پیشین: 53) یادآوری سریع مطالب، نشانه‌ای از سازماندهی خوب اطلاعات در حافظه است که همسر پوتین این رویداد را به حافظه قوی او نسبت داده است.

2. خلاقیت

از نظر شناختی، خلاقیت، خبرگی در حوزه کاری و انعطاف بیش از حد در حل مسئله است. خرد متعارف حکم می‌کند که افراد خلاق، سبک زندگی خلاق نیز داشته باشند. سبک زندگی آنها با انعطاف‌پذیری، رفتارهای غیر کلیشه‌ای و نگرش‌های ناهمسو مشخص می‌شود. برخی از روانشناسان که به نقش شخصیت و انگیزش تأکید کرده‌اند، ویژگی‌هایی را در خصوص سبک زندگی شخصی افراد خلاق به کار برده‌اند: «نگرش‌های پذیرنده بسیار باز در خصوص سایر فرهنگ‌ها، نژادها و ادیان، باز بودن دیدن راه‌های جدید، شهود، گوش به زنگ فرصت‌ها بودن، علاقه به پیچیدگی به عنوان چالشی برای یافتن سادگی، استقلال در قضاوتی که مفروضات را زیر سؤال می‌برد، علاقه به خطر کردن، تفکر غیرمتعارفی که اجازه پیوندهای غیرعادی را بدهد، توجه هوشمندانه و انگیزه برای یافتن الگو و معنا، همراه با انگیزه و جسارت آفرینش.» (بارون، 1988: 95) این ویژگی‌ها در رفتارهای سیاسی پوتین به ویژه در سیاست خارجی، عیان است. برخی از پژوهشگران بر اهمیت انگیزش در فراورش خلاق تأکید کرده‌اند. (آماویل، 1996) ممکن است میان انگیزش درونی که درون فرد است و انگیزش بیرونی که در خارج از فرد قرار دارد، تمایز قائل شد. برای مثال، انگیزاننده‌های درونی ممکن است شامل لذت مستقیم از فرایند خلاق یا تمایل شخصی به حل مسئله باشند. انگیزاننده‌های بیرونی ممکن است شامل تمایل به ثروت یا شهرت باشند. انگیزش درونی برای خلاقیت، حیاتی است. در بسیاری از شرایط، ولی نه در همه شرایط، انگیزش بیرونی ممکن است مانع خلاقیت شود. (پیشین) در این چهارچوب، همسر پوتین بر انگیزش درونی او تأکید کرده و می‌گوید: «او بسیار هدف‌گرا است. شهرت‌پرست نیست، بلکه هدف‌گرا است. او همیشه تلاش می‌کند و همیشه هم به هدف‌هایش می‌رسد. او همیشه به خاطر یک چیز



خاصی زندگی کرده است. بعضی ها به خاطر پول تلاش می کنند و او به خاطر ایده ها و آرمان هایش زندگی کرده است. چنین آدم هایی به خیلی از چیزها می رسند.» (گورکان، 2000: 45) نقش فلسفه شخصی نیز در خلاقیت مهم است. (بارون، 1988) این فلسفه شامل باورهای منعطف و نگرش های پذیرنده است. پوتین بر انعطاف پذیر بودن خود تأکید کرده و آن را فلسفه زندگی اش قلمداد کرده است. او در این رابطه و در پاسخ به این سؤال که درست است، فلسفه زندگی برای شما در ورزش جودو خلاصه می شود؟ گفته است: «مسئله اصلی برای من انعطاف پذیری است. شما باید همیشه انعطاف پذیر باشید. گاهی اوقات باید به دیگران اجازه حرکت بدهید زیرا این کار ممکن است مسیر زندگی را برایتان هموار کند.» (استون، 2017) اهمیت این سؤال و پاسخ آن در این است که رویکرد او به ورزش جودو منشأ باورهای انعطاف پذیر او می باشد.

شهود یا شمی، سومین عامل اصلی در خبرگی و خلاقیت است. این عنصر یکی از ابعاد شخصیت نیز محسوب می شود که در مقابل بعد حسی قرار دارد. این دو بعد شخصیت با نوع نگاه افراد به حل مسئله مرتبط است. افراد شمی برای حل مسئله به جست و جوی اطلاعات از درون و بیرون می پردازند و این سؤال را از خود می پرسند که به چه اطلاعاتی نیاز دارند (نگاه همه جانبه به اطلاعات). (هولیوک، 1990) در مقابل، افراد حسی این سؤال را از خود می پرسند که چه اطلاعاتی به آنها داده شده است (نگاه بیرونی به اطلاعات). روان شناسان بر بعد شهودی شخصیت پوتین تأکید کرده اند.

یکی دیگر از نشانه های خلاقیت این شخصیت، الگوگیری از تجربه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. او به مدد درک بالای سیاسی و حافظه قوی اش، علت فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را به خوبی درک کرده و در سیاست داخلی و خارجی به کار برده است. او از بعد داخلی، علت فروپاشی را جنگ رسانه ای غرب در کنترل، مدیریت و هدایت افکار عمومی روسیه و سیاست های اقتصادی بسته کمونیست می داند. به همین سبب، تلاش های خود را به این دو موضوع معطوف کرد. او پس از رسیدن به قدرت کنترل افکار عمومی را به دست گرفت و برای رفع مشکل اقتصاد نیز به صورت تاکتیکی نسبت به برخی از سیاست های آمریکا و غرب انعطاف نشان داد و در برخی از موارد با این کشور همراه شد؛ رویکردی که کیسینجر، وزیر امور خارجه اسبق آمریکا از آن به عنوان «انطباق

با شرایط جدید دنیای در حال تحول» نام می‌برد. (گلدبرگ، 2016) او از دشمن مشترک برای همکاری با دشمن قدیمی استفاده کرده و راهبرد مقابله‌جویانه را به راهبرد همکاری با آمریکا تغییر داد. اهم این همکاری‌های عبارتند از: مبارزه با تروریسم،¹ همکاری با همه طرف‌ها،² همکاری در بحران‌های افغانستان،³ انقلاب‌های رنگی،⁴ بحران عراق،⁵ دادن اجازه به آمریکا برای بازرسی از تأسیسات هسته‌ای روسیه،⁶ تعامل با ارتش سایر کشورها برای تضمین امنیت روسیه،⁷ انعطاف در برابر خواسته‌های غرب در تصویب قطعنامه‌های

1. پس از یازده سپتامبر به انتخابی راهبردی در قبال آمریکا دست زد و رویکرد همکاری جویانه برای مواجهه با چالش‌ها و تهدیدهای مشترک از جمله تروریسم بین‌الملل و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و گرفتن امتیاز در سایر حوزه را جایگزین رقابت ژئوپلیتیکی با واشنگتن کرد. (مک فارلین، 2006: 52)
- پوتین در این رابطه می‌گوید: «روسیه باید جاه‌طلبی‌های امپریالیستی خود را رها کرده و به درستی بفهمد منافع ملی‌اش در کجا قرار دارد تا بر آنها متمرکز شده و برای آنها بجنگد.» (اشمیت، 2005: 91).
2. او در این رابطه و با تأکید بر این که «روسیه امروز دور جدیدی را آغاز کرده است ... به گذشته باز نمی‌گردد ... و وارد هیچ اتحاد مقدسی نخواهد شد» بر همکاری و تعامل با همه طرف‌ها در عین حفظ استقلال این کشور تأکید کرده است. (اشمیت، 2005: 92)
3. او با دیدی واقع‌بینانه به خوبی می‌دانست که روسیه، توان جلوگیری از استقرار نیروهای پنتاگون در آسیای مرکزی را ندارد و تلاش برای مخالفت با این اقدام، بیهوده و پرهزینه است. از سوی دیگر به این امر نیز واقف بود که نفوذ مسکو در این منطقه برای منصرف کردن تاشکند و بیشکک از واگذاری پایگاه نظامی به آمریکا کافی نبود. (شیرازی و مجیدی، 1382) او در این رابطه می‌گوید: «عقیده ما این است که این همکاری به منافع ملی کشور کمک می‌کند. ما در این مواضع می‌توانیم نیروهایمان را در کنار هم قرار دهیم و با ارائه اطلاعات سری و نظامی به هم کمک کنیم.» (استون، 2017)
4. او دیدگاه‌ها و مواضع روسیه در مورد انقلاب به اصطلاح رنگی اوکراین و بحران سیاست خارجی این کشور در نوامبر و دسامبر 2004 را این‌گونه تشریح کرد: ما انتخاب ملت‌های حاضر در حوزه سی‌آی‌اس را به عنوان آخرین و بهترین انتخاب پذیرفته و به آن احترام می‌گذاریم و با هر رهبری که از سوی آنها برگزیده شود، همکاری خواهیم کرد. روسیه آماده است نقشی سازنده در این حوزه به عهده گرفته و این نقش را تا حد یک میانجی محدود کند. ما آمادگی نداریم و نمی‌خواهیم مسئولیت حل و فصل نهایی کشمکش‌ها و درگیری‌های موجود در این حوزه را به دوش بکشیم. ما تلاش هیچ یک از طرف‌های این درگیری را برای احاله این مسئولیت به روسیه نمی‌پذیریم و نمی‌خواهیم به این تصورات موهوم که هر تصمیمی در این حوزه زیر فشار روسیه اتخاذ می‌شود دامن بزنیم.» (رشیداف، 2005: 42)
5. او در این خصوص می‌گوید: عواطف (مخالف) مردم روسیه را در مورد جنگ عراق درک می‌کند و در این احساسات شریک است، اما او در موردی دیگر به صراحت اعلام کرد: «احساسات مشاوران بدی در تصمیم‌گیری هستند. مسکو علاقه‌مند نیست آمریکا در این جنگ شکست بخورد.» (نوری، 2008)
6. او در این رابطه می‌گوید: «صداقت و روراستی ما با دیگر ملل، از جمله با ایالات متحده و همین‌طور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر نظام سیاسی کشور، آن قدر وسیع و بزرگ بود که حتی قدرت هسته‌ای ما را هم شامل می‌شد. این یعنی ما چیزی را از کسی مخفی نمی‌کنیم. حتی اجازه دادیم آمریکایی‌ها از یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های ما که قطعات تسلیحات هسته‌ای تولید می‌کنند، بازدید کنند، آن هم به شکل دائمی. ما به اندازه کافی صداقت و شفافیت داریم و هیچ تهدیدی برای ما وجود ندارد و شاید رئیس‌جمهور کشور شما بتواند یک چیز را تغییر بدهد اما سیاست کلی همیشه ثابت و اصول تغییرناپذیرند.» (استون، 2017)
7. پوتین در همین رابطه اظهار داشت: ارتش روسیه باید در دفاع از روسیه و متحدان آن و تعامل با



تحریمی علیه برنامه هسته‌ای ایران، حمایت تلویحی از ترامپ در انتخابات آمریکا¹ و برخی از اقدامات او در بحران سوریه، مهم‌ترین رفتارهای سیاسی غیرمتمعارف و غیرکلیشه‌ای این شخصیت سیاسی است که نوعی تاکتیک در سیاست خارجی برای رسیدن به اهداف آرمانی بلندمدت است. تاکتیکی بودن این رویکرد هفت سال بعد بر همگان عیان گردید که نشانه آن در اتخاذ رویکرد تقابلی با آمریکا و غرب است. بنابراین از سال 2007 به بعد، شاهد نوع دیگری از رفتار در سیاست خارجی پوتین هستیم که به اعتقاد کارشناسان، مواردی مانند افول هژمونی آمریکا به عنوان یک ابرقدرت، پایان شکست اداره تک‌قطبی جهان، شکست آمریکا در عراق و افغانستان و... موجب این تغییر رفتار شد و به اعتقاد کیسینجر که به درستی، آن را بیان کرده است، ناشی از دشمن‌شناسی پوتین است. کیسینجر، تلقی پوتین از آمریکا به عنوان دشمن را علت این امر می‌داند.² در واقع، تحرکات تهدیدآمیز آمریکا در حوزه اروپای شرقی و اوکراین، او را وادار به این واکنش کرده است. او حمایت آمریکا از انقلاب نارنجی اوکراین، گسترش ناتو به سمت شرق، استقرار سپر موشکی آمریکا در اروپای شرقی، تحولات سیاسی اوکراین و... را تهدید قلمداد کرده و شدیدترین واکنش‌ها را در برابر آنها نشان داده است. او در کنفرانس امنیتی مونیخ، در مصاحبه با شبکه الجزیره، در سخنرانی در روز پیروزی در مسکو و در سخنرانی در جمع هواداران خود در همایش حزب روسیه متحد در نوامبر 2007 ناگهان پس از هفت

-
- ارتش‌های سایر کشورها برای مقابله با تهدیدهای مشترک آماده باشد. (هیدن اسکوک، 2005: 17)
1. دونالد ترامپ و گروهش در مبارزات انتخاباتی، رویه‌ای عاقلانه و معتدل در پیش گرفتند. آنها می‌دانستند رأی‌دهندگان بالقوه در کجا زندگی می‌کنند و کدام ایالت، رأی بیشتری را به خودش اختصاص می‌دهد. وقتی در زمان تبلیغات انتخاباتی، دونالد ترامپ را تماشا می‌کردم، گاهی اوقات حس می‌کردم در اظهاراتش زیاده‌روی و اغراق دیده می‌شود. اما بعداً معلوم شد واقعاً درست می‌گفت. او با اخلاق و سلاطین مردم آشنا بود و می‌دانست چطور می‌شود قلوب مردم را تسخیر کرد. هیچ کس نباید علت خارجی را عامل اصلی شکست خودش بداند. همین طور به نظر من تیم و دولت اوباما یک میدان مین خطرناک برای رئیس‌جمهور بعدی و دولتش ایجاد کردند. آنها محیطی ایجاد کردند که در آن عمل کردن به قول‌های داده شده به مردم چندان ساده و در دسترس نیست اما در واقع انتظار نداریم تغییری عمیق و انقلابی رخ بدهند.» (استون، 2017)
 2. پوتین در ابتدای دوره ریاست‌جمهوری‌اش در سال 2001 به آمریکا به چشم یک شریک راهبردی بالقوه در برابر افراط‌گرایی اسلامی نگاه می‌کرد. اما پوتین با مشاهده حمایت آمریکا از انقلاب نارنجی اوکراین در سال 2004 به تدریج متقاعد شد. آمریکا از لحاظ ساختاری یک دشمن محسوب می‌شود. منظورم از ساختاری این است که پوتین شاید بر این باور است که آمریکا منافع خود را براساس تضعیف روسیه تعریف می‌کند. (گلدبرگ، جفری، 2016: 82)



سال همکاری مسالمت‌آمیز، سیاست‌های آمریکا را به شدت مورد انتقاد قرار داد.¹ پوتین، انگیزه سخنرانی خود در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال 2007 و علت دورشدن از آمریکا را گسترش ناتو و استقرار موشک‌های بالستیک در اروپای شرقی عنوان می‌کند.² پوتین در اساس، استقرار سپر موشکی را تهدید روسیه می‌داند و معتقد است «استقرار این موشک‌ها صلح بین الملل و امنیت روسیه را به مخاطره انداخته است.» (استون، 2017) برخی از رفتارهای سیاسی پوتین در فاصله سال‌های 2007 تا 2009 در واکنش به استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی رخ داد و با طیف وسیعی از اقدامات تحریک‌آمیز تا تهدید به اقدام نظامی و حتی تهدید به جنگ هسته‌ای³ همراه شد.

3. انگیزش

انگیزش، مهم‌ترین عامل درونی و ذهنی برای تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات است. این عنصر، انرژی لازم را برای اجرای رفتارهای بهنجار فراهم می‌کند. از نظر پیائزه، انگیزش عامل برانگیختن و نیرو بخشیدن به فعالیت‌های ذهنی و فعال‌کننده رفتار انسان است. یکی از شاخص‌های اندازه‌گیری این عنصر مهم ذهنی، سنجش میزان قاطعیت در اجرای تصمیمات و شدت عمل در رفتارها است. تزلزل در اجرای تصمیمات، نشانه‌ای از عدم انگیزه لازم برای اجرای فعالیت‌های بهنجار تلقی می‌شود. انگیزش بالا، قاطعیت در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات و شدت در رفتار را به همراه دارد. بنابراین آن را می‌توان یکی از توانمندی‌های ذهنی قلمداد کرد. نشانه‌های بسیاری وجود دارد که پوتین در اجرای تصمیمات خود بسیار قاطعانه عمل کرده است. تصمیمات قاطع او در

1. این وضعیت به نحوی بود که ایزویستیا، روزنامه طرفدار دولت، طی مقاله‌ای، از بروز تصورات و ترس‌های زیاد از شروع جنگ سرد جدید میان آمریکا و روسیه خبر داد.
2. در این رابطه می‌گوید: «من در مونیخ گفتیم، چطور باید این وضعیت را ارزیابی کرد؟ اتحاد جماهیر شوروی متلاشی شده بود و دیگر، دشمن و رقیبی برای ایالات متحده و غرب وجود نداشت، پس گسترش بیشتر ناتو چه فایده‌ای دارد؟ علیه چه کسی؟ برای تضمین امنیت کشورهایی که شاید در معرض تهدید قرار داشته باشند، نیازی به گسترش ناتو نیست. بهتر است توافقات دوجانبه در مسائل امنیتی به امضا برسد، نیازی نیست که توهم جدید از وجود دشمن ایجاد شود.» (استون، 2017)
3. ژان فرانسوا بوتور از منتقدان پوتین، در کتاب «پوتین و نظم نوین جهانی» می‌نویسد: «در مقابل رهبری که به صراحت اعلام می‌کند اگر اروپائیان برای کمک به حکومت کی‌یف و برقراری سیادت خود بر جزیره کریمه یا دونباس حرکتی انجام دهند، در استفاده از سلاح هسته‌ای تردید به خود راه نمی‌دهد، چه باید کرد؟»





بحران‌های چین، اوکراین، گرجستان، مبارزه با فساد اقتصادی اولیگارش‌ها¹ مشاهده می‌شود. او در بحران چین قاطعانه تصمیم خود را به اجرا گذاشت و در کمترین زمان ممکن به غائله جدایی‌طلبی این جمهوری پایان داد. او در خصوص تصمیم خود در این خصوص می‌گوید: «... من خود را کاملاً آرام و آماده احساس می‌کردم. به خودم گفتم: هر چه بادا باد. چند ماهی وقت دارم تا تجهیزات نظامی را متمرکز کنم، وزارت کشور و اف.اس.بی را متحد نمایم و جامعه را آماده حمایت از خویش. من تنها به یک چیز فکر می‌کردم: آیا به اندازه کافی وقت دارم؟» شدت و سرعت او در کنترل این بحران از نمونه‌های مثال زدنی در مدیریت بحران است. او در بحران اوکراین نیز قاطعانه در برابر تهدیدات غرب ایستادگی کرد، تصمیم خود را به اجرا گذاشت و جزیره کریمه را به خاک روسیه الحاق کرد. نمونه دیگری از قاطعیت در اجرای تصمیمات را می‌توان در برخورد با اولیگارش‌ها مشاهده کرد. پوتین در 19 ژوئیه 2000 در ملاقات رو در رو با 19 اولیگارش بزرگ روسیه اعلام کرد تنها در صورتی که فعالیت‌های آنها در راستای منافع دولت باشد، حاضر به تعامل با آنهاست. (روتلند، 2000: 338) او اواخر سال 2000، در اخطار دیگری به الیگارش‌ها به آنها فهماند، دولت چماقی در دست دارد که اگر ضرورت ایجاد کند، فقط یک بار از آن هم بر سر استفاده می‌کند و آن هم دقیقاً سر الیگارش‌ها

1. اولیگارش‌ها اصطلاحی است که برای کارگزاران دولت یلتسین استفاده می‌شود که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از فرصت استفاده کرده و صاحب قدرت اقتصادی و رسانه‌ای بزرگی شدند. سال‌های اوایل دهه 90 یعنی سال‌های 92 و 93 که سال‌های پس از فروپاشی شوروی است، مصادف بود با مصادره شرکت‌های دولتی به بهانه خصوصی‌سازی اقتصاد روسیه و ثروتمند شدن عده زیادی از اولیگارش‌ها آن دوران. ایگور گایدار و آناتولی چوبائیس که برای استقرار کاپیتالیسم در روسیه عجله داشتند، در سال 1992 کار خصوصی‌سازی اقتصاد را با انتشار یک سیستم تقسیم سهام با گام‌های محکم برداشتند؛ اقدامی که به بعضی از سردمداران آینده امکان داد صاحب ثروت شوند. اما مردمی که از این خصوصی‌سازی گسترده سر در نمی‌آوردند، احساس می‌کردند کلاه گشادی سرشان رفته است بنابراین، بهترین فرصت برای برخورد با فساد اقتصادی و تسویه حساب سیاسی با اولیگارش‌ها در اختیار پوتین گذاشته شد زیرا پوتین، آنها را رقبای اصلی خود می‌دانست. او در اجرای تصمیم خود حتی با کسانی مانند باریس برزفسکی نیز تعارف را کنار گذاشت. او با حکم قضایی به لندن تبعید شد. برزفسکی، سرشناس‌ترین اولیگارش روسیه در اواخر دهه 1990 بود که افزون بر نفوذ گسترده در فضای رسانه‌ای و اقتصادی در اف.اس.بی نیز مناصبی در اختیار داشت. او شخصی بود که در به قدرت رسیدن پوتین نقش مهمی داشت و با استفاده از قدرت رسانه‌ای خود در انتخابات مارس 2000 تلاش‌های زیادی را برای حذف رقیب اصلی پوتین (پریماکوف) و به قدرت رساندن پوتین در سال 1999 به نخست‌وزیری و اواخر این سال به ریاست جمهوری به کار بسته و حزب طرفدار پوتین را از هیچ به همه چیز رسانده بود.

خواهد بود.» (رداوی، 2001: 38) متن صریح سخنرانی وی پس از انتخاب خطاب به اولگارش‌ها که رسانه‌ها را نیز در دست داشتند به این مضمون بود: «هشدار می‌دهم که هر تلاش و عملی خارج از قوانین روسیه، فراتر از قانون اساسی روسیه به شدت سرکوب خواهد شد. ...»

نقش بافت محیطی

بافت‌گرایان، نقش محیط را در هوش بسیار فراتر از ملاک‌های ذهنی می‌دانند و معتقدند آنچه در یک فرهنگ، نشانه هوشمندی تلقی می‌شود، ممکن است در فرهنگ دیگر، نشانه حماقت باشد. (سرپل، 2000) بافت‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف ممکن است به سازگاری‌های متفاوتی نیاز داشته باشند. بافت‌گرایان عقیده دارند که هوش به طرز جدایی‌ناپذیری با فرهنگ پیوند دارد. آنها هوش را چیزی می‌دانند که فرهنگ برای تعریف ماهیت تطابق با آن فرهنگ می‌آفریند. نظریه‌پردازانی که این الگو را تأیید می‌کنند فقط به مطالعه چگونگی ارتباط هوش با دنیای بیرونی که الگو در آن به کار رفته و ارزیابی شده است می‌پردازند. (استرینبرگ، 1996) بافت محیطی، افراد تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری و فرهنگ سیاسی حاکم بر آن را دربردارد. بررسی این دو متغیر نشان می‌دهد که بافت محیطی حاکم بر تصمیم‌گیری پوتین، بافتی امنیتی و تهدید محور است. علاوه بر پیشینه و سابقه امنیتی شخص پوتین، اطرافیان او نیز سابقه حضور در نهادهای امنیتی دارند. الگاکری تانوفسکایا، مدیر مرکز مطالعات نخبگان مسکو براساس تحلیلی مدعی شد که بیش از 78 درصد از 1016 شخصیت مهم سیاسی روسیه در ابتدای به قدرت رسیدن پوتین، در گذشته یا مستقیماً در نهادهای امنیتی (شوروی یا روسی) مشغول به فعالیت بوده‌اند یا این که به هر نحو با این نهادها ارتباط نزدیکی داشته‌اند. به عقیده او اگر در دوره شوروی، اعضای ک.گ.ب. صرفاً در حوزه‌های امنیتی فعال بودند، در دوره پوتین، نیمی از افراد شاغل در اف.اس.بی در حوزه‌های امنیتی و نیمی دیگر در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، نهادهای منطقه‌ای، سازمان‌های غیردولتی و حتی فرهنگی به فعالیت مشغول بودند. (پادوک، 2000) الکسی موخین در ژانویه 2002 طی مقاله‌ای، به فهرست 12 نفره‌ای از مشاوران نزدیک به پوتین اشاره کرد که شش نفر



از آنها ریشه در ادارات امنیتی داشته و از ابتدای ریاست جمهوری او در محفل داخلی وی که تصمیمات مهم سیاست خارجی در آن اتخاذ می شد، حضور داشتند. (موخین، 2002: 24 - 76، به نقل از نوری، 1386) علاوه بر این، دلایل دیگری مانند عامل دوم که موجب شده است بافت محیطی تأثیرگذار بر تصمیم گیری پوتین امنیتی جلوه کند، فرهنگ سیاسی حاکم بر سیاست خارجی روسیه است که نوعی سنت سیاست خارجی روسی تلقی می گردد. در مورد اخیر، برژینسکی و هانتینگتون معتقدند، عنصر ایدئولوژی در این سنت، مهم ترین عامل در سیاست خارجی روسیه و مواجهه با بحران های بین المللی می باشد. از منظر این دو، رفتار ایدئولوژیک بر سیاست خارجی و امنیت ملی اتحاد جماهیر شوروی سیطره کامل داشت. در زمان اتحاد شوروی، ایدئولوژی خط قرمز در سیاست خارجی روس ها بود و عدول از آن، جرم و خیانت به آرمان پرولتاریا تلقی می گردید و عبور دشمن از آن به منزله تجاوز به ارزش های ایدئولوژیک تعبیر می شد و فقط جنگ می توانست آن را متوقف سازد. (هرمن، 1985) بسیاری از رفتارهای سیاسی پوتین نشانه آن است که روسیه کنونی نیز میراث دار همان سنت در فرهنگ سیاست خارجی این کشور است با این تفاوت که طرحواره تاریخی احیای قدرت روسیه، جایگزین طرحواره ایدئولوژی شده است. بنابراین، یک رفتار مشترک سیاسی در حوزه سیاست خارجی از زمان تزارها تاکنون قابل شناسایی است. عناصر ژئوپلیتیک و قدرت نظامی، دو ابزار مهم در پیشبرد رفتارهای سیاستمداران و رهبران روسیه است. (آدامیت، 1982) به نظر می رسد پوتین نیز با تکیه بر این دو ابزار مهم در جهت تحقق آرمان های ذهنی خود پیش می رود.

جمع بندی و نتیجه گیری

پوتین با استفاده از توانمندی های ذهنی خود توانسته است بین واقعیت های محیط بین الملل، ایده های آرمان گرایی خود و فرهنگ سنتی- تاریخی حاکم بر سیاست خارجی روسیه، نوعی توازن برقرار کند که در نوع خود، بی بدیل است و نشانه بارزی از نبوغ سیاسی این شخصیت محسوب می شود. او با پیروی از سنت سیاست خارجی پیشینیان خود (تزارها و رهبران اتحاد جماهیر شوروی) نسبت به محرک های تهدیدآمیز خارجی،



شدیدترین واکنش‌ها شامل: تهدید به جنگ هسته‌ای، اقدام نظامی و الحاق بخشی از خاک یک کشور به قلمرو روسیه (در جریان بحران اوکراین)، را نشان داده است. می‌توان انعطاف‌پذیری‌اش در سیاست خارجی و همراهی‌اش با آمریکا در جنگ‌های افغانستان، عراق و انقلاب‌های رنگی را نوعی تاکتیک قلمداد کرد که ایجاب‌کننده آن، شرایط اقتصادی، امنیتی و... روسیه اواخر دهه 1990 است که نوعی از سیاست خارجی را در روسیه پدید آورد و موجب شد تا پوتین در برابر آمریکا و غرب انعطاف نشان دهد تا شاید در آینده نزدیک و در فرصت مناسب، راهی برای تحقق ایده‌های آرمان‌گرایانه‌اش پیدا کند. پوتین، روسیه در آستانه فرپاشی دهه 1990 را از یلتسین تحویل گرفت و در کمتر از هفت سال، اصلاحات اقتصادی اساسی را در این کشور رقم زد. او با فساد اقتصادی اولیگارش‌های به جای مانده از فروپاشی اتحاد شوروی مبارزه کرد و جدایی‌طلبان چینی و داغستانی را سرجایشان نشاند. امنیت، آسایش و رفاه را برای مردم روسیه به ارمغان آورد که نه در دوره تزارها آن را تجربه کرده بودند و نه در عهد کمونیست‌ها. او همچنین کنترل و هدایت افکار عمومی روسیه را در دست گرفت و هوشمندانه، آن را در جهت اصلاح امور کشور و مبارزه با فساد هدایت کرد. پس از اصلاحات اساسی در داخل، در سیاست خارجی نیز اعتبار از دست رفته روسیه را به این کشور بازگرداند که نمونه‌های آن در بحران اوکراین، گرجستان و سوریه مشاهده می‌شود. خلاصه مطلب، هدف اصلی پوتین، تلاش برای تحقق ایده‌های آرمانی و بازگرداندن اعتبار از دست رفته اتحاد جماهیر شوروی است. بنابراین، نباید از نظر دور داشت که او شرایط و واقعیت‌های محیط سیاست خارجی را به خوبی درک و تشخیص داده و با تکیه بر توانمندی‌های ذهنی از تجربیات گذشته و دانش خود در جهت رسیدن به اهداف خود بهره جسته است.





منابع و مآخذ

منابع فارسی

- استرینبرگ، رابرت (2006)، روان‌شناسی شناختی، ترجمه کمال خرازی، تهران: سمت.
- استون، اولیور (2017)، فیلم مستند پوتین، او در طی 5 روز در سال‌های 2016 و 2017 میلادی با پوتین در خصوص مسائل مختلف بین‌المللی با تکیه بر امنیت بین‌الملل و رابطه با آمریکا مصاحبه کرده است.
- برازش، محمودرضا (1391)، آشنایی با کشور روسیه، مشهد: نشر آفتاب هشتم.
- بوتور، ژان فرانسوا (1396)، پوتین و نظم نوین جهانی، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: نشر مصدق.
- پارسا، محمد (1376)، روان‌شناسی انگیزش و هیجان، انتشارات سخن.
- جی، باری، وادواردز (1996)، روان‌شناسی رشد و تحول شناختی، ترجمه: جواد صالحی و سید امیر امین یزدی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- تاد، پاول و جاناتان بلاچ (2003)، سازمان‌های اطلاعاتی جهان را شکل می‌دهند، ترجمه داود ولیان، تهران: انتشارات دانشکده امام باقر(ع).
- سنایی، مهدی؛ کرمی، جهانگیر (1387)، روابط ایران و روسیه، تهران: انتشارات ایراس.
- شیرازی، ابوالحسن و مجیدی، محمدرضا (1382)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: نشر قومس.
- زادوخین، اگ (1384)، سیاست خارجی روسیه؛ خودآگاهی و منافع ملی، ترجمه مهدی سنایی، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر.
- عبدالملکی، سعید (1394)، مبانی روان‌شناسی سیاسی، نشر علم.
- کارلسون، نیل (1386)، مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک، ترجمه: مهرداد پژوهان، نشر تمدن.
- کرمی، جهانگیر (1384)، تحولات سیاست خارجی روسیه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کریمی، یوسف (1382)، روان‌شناسی شخصیت، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- گورکان، ناتالیا و دیگران (2000)، آقای پوتین کیست؟، ترجمه مژگان صمدی، تهران: نشر دیگر.
- گلدبرگ، جفری (2016)، نظم و بی‌نظمی جهانی (سلسله گفت‌وگوها با هنری کیسینجر پیرامون سیاست خارجی)، ترجمه: مرکز مطالعات راهبردی عماد.
- لانگستان، آلن (2005)، یادداشت‌های علوم اعصاب، ترجمه داود معظمی، تهران: سمت.
- نوری، علیرضا (1387)، سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین - اصول و روندها، تهران: دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت مرکز مطالعات راهبرد بین‌الملل.
- هانتینگتون، ساموئل (1380)، سامان سیاسی در جوامع بین‌الملل، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- هرمن، مارگارت (1385)، روان‌شناسی سیاسی مسائل و موضوع‌های معاصر، مجتبی تمدنی، انتشارات آتی.

- Ackerman, P. L. (1996), a theory of adult intellectual development process, personality, interests, and knowledge, Intelligence.
- Adomit, Honnes (1973), soviet Risk Taking and crisis Behavior, From Confronting to coexistences
- Alexander, Arthur J.(1984),Modeling , soviet Defense Decision making , in Jiri Valentaand William
- Barnouw,V.(1985).Culture and personality, Chicago :Dorsey press
- Baron, J. (1988), Thinking and deciding, New York: Cambridge University Press
- Benedict, R. (1946). Chrysanthemum and the sword, Boston Houghton Mifflin
- Blanche, Ed. (2007), "Claws of the Beer", Middle East
- Ciarrochi,j., Forgas,j.p., Mayer, j.D. (Eds.)(2001), Emotional intelligence in everyday life: A scientific inquiry. Philadelphia: psychology press
- George E. Marcus (2012), Political Psychology: Nero science, Genetics and politics, publisher: Oxford University press
- Herman, Richard K. (1985), Perceptions and Behavior in soviet policy Pittsburgh: university of Pittsburgh press
- Herman, Richard K. (1985), Perceptions and Behavior in soviet policy Pittsburgh: university of Pittsburgh perss
- Mukhin, Aleksei (2002), who is Mr. Putin, and who come with Him?, Moscow, Izdatelstvo Gnom ID.
- Paddock, R. (2000), " The KGB Rises Again in Russia, Los Angeles Times
- Rashidov, Bakhtier(2005), "Russia in Central Asia: A Shift to Positive Foreign Policy"
- Salovey, p., sluyterm D.j. (1997), emotional development and emotional intelligence: implications for educators. New York: Basic Books
- Simon, H.A., kotovsky, K. (1963), Human acquisition of concepts for sequential patents, Psychological Review
- Von Glasersfeld, Ernest (1990), Mathematics Education, 2012
- Wehr, G.(1987),Jung: A biography Boston: Shambhala

